اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 در آن سالی كه مشرف شدیم مكه وبعد هم كربلا هنوز هفده سالم تمام نشده بود دیگر تا الان عاشورا در آن جا نبودم خیلی فضای عجیبی است در آن جا انسان به عینه مشاهده می‌كند كه یا باید این طرفی باشد یا آن طرفی! بین بین ندارد. یعنی عجیب فضایی است كه آدم دیگر نمی‌تواند خودش را گول بزند نمی‌تواند برای خودش محمل بچیند و می‌گویند یا این طرف باش یا آن طرف خط حالا خودت حسابت را برس و ببین كه چه خبر است یك قضیه‌ای كه خیلی آن جا فكر ما را گرفته بود داستان حضرت علی اصغر علیه السلام بود خیلی برای من این قضیه عجیب بود كه آخر چه داستانی است مسئله عادی نمی‌تواند باشد.

 حضرت ابالفضل جای خودش را دارد امام حسین علیه‌السلام جای خودش را دارد همه اینها جای خودش را دارند بزرگ بودند جنگ كردند شهید شدند رفتند آن جا یك تابلوی بسیار بزرگی كنار همان درب ورودی حرم سیدالشهدا گذاشته بودند و خیلی هم عجیب بود بله آن حضرت و تیر و آمده بود و اینها من همین طور در فكرم بود با خودم فكر می‌كردم كه این مسئله حضرت علی اصغر عبدالله رضیع این چه داستانی هست؟! عاشورا سر سوزنش روی حساب بوده قدم به قدمش روی حساب بوده!

 همان طور كه قبلا گفتم با بقیه جنگهای ائمه علیه السلام و حتی رسول الله فرق می‌كند در آن جاها قاطی بوده در جنگ صفین قاطی بوده در جنگ‌های دیگر قاطی بوده آنهایی كه با پیغمبر در جنگهایش شركت می‌كردند قاطی داشتند اگر قاطی نداشتند كه در احد شكست نمی‌خوردند! پیغمبر می‌گوید شما پنجاه نفر آن بالا بمانید تا چشمشان به هزیمت آن لشگر كفر و آن غنائم می‌افتد چهل نفر می‌آیند پایین و یازده نفر می‌مانند و خالد بن ولید با پانصد نفر یا به قولی پنجاه نفر می‌آید و آن یازده نفر را شهید می‌كند علی كل حال می‌آیند دور می‌زنند و آنها را از بین می‌برند و آن جریان عجیب خود پیغمبر پیش می‌آید و خلاصه آن قضایا همه‌اش به خاطر چه بود؟ به خاطر ناخالصی بود اگر آنها سرجایشان می‌ایستادند و به این غنائم توجه نمی‌كردند غنائم یعنی دنیا دیگر! كلام پیغمبر را كنار می‌زنند! آن دو مثقال طلا و نقره دنیا را ترجیح می‌دهند پس ناخالصی بوده، در جنگ احد هم ناخالصی بوده در جنگ بدر هم ناخالصی بوده در همه جنگها ناخالصی بوده در آن جنگی كه رفت و چشمش به آن خر سفید افتاد برم بزنم صاحبش را بیاندازم خر را بردارم رفت اتفاقاً كسی كه روی خر بود طرف را زمین انداخت گفت حالا كه تو قرار است برای خر من بیایی زبان حال است دیگر! زبان حال این جوری هم داریم شما فقط زبان حال چیزها را نقل نكنید اینها زبان حال كفار كه برای خود من نیامدی برای خر من آمدی پس بخور و انداختش، پیغمبر هم كه اعلامیه‌اش را صادر كردند كه این شهید راه خر شد! این شهید نبود بابا اینها همین ناخالصی‌هایی است كه در ركاب رسول خدا هم بوده در ركاب رسول خدا هم این قاطیها وجود داشت مسئله این طور نیست كه حالا چون با پیغمبر نه با پیغمبر هستی باید ببینی كجایی با پیغمبر بودن ملاك نیست، كجای قضیه قرار داری؟! پشت سر پیغمبر نماز خواندن ملاك نیست كجای مسئله واقع شدی؟! رباط هم بگذاری پشت سر پیغمبر با این افراد چه فرقی دارد؟! به صرف نماز خواندن و ركوع و سجود در آن مكان نیست یك دیوانه هم باشد پشت سر پیغمبر نگاه می‌كند هر چی پیغمبر ركوع كرد این هم ركوع می‌كند سجود كرد این هم سجود می‌كند دیوانه كه عقل ندارد بودن مهم است كه در این مسائل و جریانات انسان بداند كجای قضیه است.

 در جنگ صفین ناخالصی نبود؟ اگر ناخالصی نبود كار به آن جا كشیده نمی‌شد كار به حكمیت كشیده نمی‌شد و حكمیت در واقع شكست امیرالمومنین بود حالا به حسب ظاهر و بعد هم غلبه خدعه و نیرنگ و فریب اهل دنیا و بالمآل هم شهادت امیرالمومنین این بود.

 ولی در جریان عاشورا یك سر سوزن ناخالصی وجود نداشت اصلا قضیه امام حسین علیه السلام خیلی عجیب است لذا در جریان عاشورا داریم لم یسبقهم سابق و لایلحقهم لاحق به خاطر این است قضیه كه یك سر سوزن ناخالصی نبود یعنی اینهایی كه در روز عاشورا با امام حسین علیه السلام بودند با تغییر و تحولات شرائط هر قسمی‌كه می‌شد همان بودند امام حسین پیروز می‌شد بودند امام حسین علیه السلام پیروز نمی‌شد بودند امام حسین علیه السلام كیفیتش به هر نحوی كه بود بودند! زخمها را خوردند دوباره زنده می‌شدند همین بودند سه باره این درد و ألم را می‌كشیدند همین بودند همه‌اش همین بودند تفاوتی نداشت. ادراكشان نسبت به موقعیت امام حسین علیه السلام عارفاً بحقّه بود البته خود اینها در مقام معرفت خوب تفاوت داشتند ولی در آن مرتبه از معرفتی كه بتواند دنیا را كنار بگذارد در این حد كه جان را كنار بگذارد زن و فرزند را كنار بگذارد و تعلقات را كنار بگذارد در این مرتبه از معرفت! تغییر و تحولات برآنها تأثیری نداشت هیچ ابدا دنیا با تمام ظواهرش با تمام مسائلش، ما حالا به مراتب معرفت بالا كار نداریم خوب البته بین حبیب بن مظاهر و حرّبن یزید فرق می‌كند در این شكی نیست. بین افرادی كه در آن جا بودند حضرت ابالفضل تفاوت است و علی اكبر تفاوت است اینها مسائلی است مخصوص به خود حضرت علی اكبری كه تالی تلو است و امام در عباراتش و در زیارتش وجود دارد تالی تلو امام خوب تفاوت دارد یعنی مسئله چیزی نیست ولی صحبت در مقام تسلیم كه این مقام تسلیم تا كجا حد می‌خورد حدّ نداشته این مقام تسلیم مقامی‌كه به امامش بگوید هر كاری می‌خواهی بكن این را می‌گویند مقام تسلیم! هر كاری به اراده‌ات تعلق گرفته، یك دفعه من را بكشی بكش، دو دفعه ده دفعه آتش بزن، زنم را بگیر بچه‌ام را بگیر بده ببر! در این مرتبه مانند اصحاب روز عاشورا نیامده است و نخواهد آمد این آن چیزی است كه در كلام معصوم آمده است. ما با مرحوم آقا رضوان الله علیه نماز جماعت بودیم یك شخصی قبل از خطبه‌های نماز جمعه مشهد صحبت می‌كرد اتفاقا قبل از ایام عاشورا هم بود می‌گفت ای حسین اگر تو یك حبیب بن مظاهر دادی ما هزارها حبیب بن مظاهر دادیم و اگر تو یك علی اكبر دادی ما هزارها علی اكبر دادیم! همان جا شنیدم كه مرحوم آقا فرموند ... خدا دهنت را از خاك پر كند بلند هم گفتند دو سه نفر كنار من بودند شنیدند. تو اگر یك علی اكبر دادی ما هزارها علی اكبر دادیم! حضرت علی اكبر این بود حبیب بن مظاهر این بود حالا اینها حبیب بن مظاهر بودند! فقط شما به حبیب مظاهر به موی سفید و ریش سفیدش نگاه كردی. ما نگاه نكردیم این حبیب بن مظاهر كه بود و چه می‌كرد و چه می‌گفت و چه عوالمی را طی كرده بود؟ و كاری می‌توانست بكند كه بر تمام عالم وجود تصرف كند و كرامتش عین اعجاز انبیاء بلكه بالاتر هم بود حتی همین حبیب بن مظاهر! آیا پیرمردهای ما هم این بودند بالاخره اینها هر كدامشان اجر دارند ما كه انكار اجر نمی‌كنیم برای افرادی كه رفتند جانفشانی كردند و گذشتند منتهی خب شكی نیست همه مأجورند ولی هر چیزی حساب دارد همان طوری كه در خود شما به هیچ وجه من الوجوه نخواهید خواست و نخواهید گذاشت كه كسی به حریم شما خود را نزدیك كند در حالی كه شما مثل بقیه هستید. چطور یك همچنین مسئله‌ای را نسبت به بزرگانی مثل حبیب بن مظاهر یا علی اكبر كه اصلا در تصور نمی‌گنجد مقام حضرت علی اكبر، می‌آیید و به بقیه نسبت می‌دهید و تشبیه می‌كنید و تمثیل می‌زنید و مقایسه می‌كنید؟! اینها همه ناشی از كج فهمی‌های ما است كه نمی‌توانیم به خاطر جهل‌مان مرز نگه داریم، حدود را نمی‌توانیم نگه داریم و می‌آییم و نتیجه هم به آن جا می‌رسد كه دیگران را به مقام عصمت تشبیه می‌كنیم! دیگران و افراد عادی را

 اما این جریان حضرت علی اصغر علیه السلام خیلی برای من جای تأمل بود اصلا شما یك حضرت ابالفضل علیه السلام نگاه كنید شنیدم بعضیها گفته بودند كه از زمان رسول خدا تا الان غیر از خود معصومین غیر از شخص معصومین كسی مثل فلان كس نیامده! خوب شما كه یك همچنین مطلبی را می‌گویید آقای كذایی شما آیا اصلا از مقام حضرت ابالفضل علیه السلام اطلاع دارید واقف هستید؟! یا آن حاج میرزا حسین نوری كه در كتابش راجع به سلمان او را بر حضرت ابالفضل ترجیح می‌دهد! آخر توی حاج میرزا حسین نوری برو دنبال رجالت تو را چه به این مقامات و معرفتها و به این مسائل كه از او اطلاع نداری آخر دنبال زراه و سكونی گشتن كه چند تا بچه دارد كه چند تا عمه و خاله دارد برای انسان معرفت به امامت نمی‌آورد! برای معرفت انسان كه چیز دیگری می‌خواهد خوب حالا سكونی ثقه بود یا نبود خیلی خب حالا فهمیدیم كه یا هست یا نیست زراره كی بود ابان چه كسی بود در چه مرتبه‌ای از وثاقت قرار داشتند در مرتبه اولی یا ...

 این كه برای انسان معرفت به مقام عصمت نمی‌آورد! این مسائل به جای خودش محفوظ است تو چه می‌فهمی‌از مقام حضرت ابالفضل علیه السلام كه پیامبران باید خاك عتبه او را توتیای چشمشان كنند چه می‌فهمی‌تو؟! آن وقت در می‌آیی سلمان را مقایسه می‌كنی با كسی كه امام سجاد علیه السلام راجع به او می‌فرماید كه تمام شهدای اولین و آخرین به حال او غبطه می‌خورند خوب این كلام امامی است كه وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوي إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ\* وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ[[1]](#footnote-1) حرفهای من و شما آمیخته با افراط و تفریط است تفاوت می‌كند امام معصوم دارد می‌گوید تمام گذشتگان و آیندگان دارند به این غبطه می‌خورند چه مقامی بود این؟! چه تجلیات ذاتی بر حضرت اباالفضل علیه السلام شده كه آن تجلیات در ماقبل او نشده و نخواهد شد چه بود؟! تو چه می‌فهمی این را مرحوم قاضی می‌فهمد كه می‌فرماید كه حضرت ابالفضل علیه السلام كعبه اولیا است! این را آقای حداد رضوان الله علیه می‌فهمد كه هر چه عرفا به دست آوردند از این خاك عتبه بوسی ابالفضل است اینها می‌فهمند مسئله را، كه چه خبر است و از كجاست و الّا ما می‌آییم و فقط یك گنبد طلایی و یك ایوانی و یك صحن و صحرایی تماشا می‌كنیم و افرادی كه می‌آیند آن جا زیارت می‌كنند، خوب تمام شد و رفت. آنهایی هم كه این كتابها را نوشتند همین ها را می‌دیدند همین گنبد طلا را می‌دیدند! یك وقت هم طلا نبود زمان شاه عباس طلا شد قبلش طلا نبود وخاك بود متوكل آمد شخم زد خراب كرد الان حرم حضرت عسگریین كه مشرف شدیم ضریح ندارد تخته كشیدند دور آن محدوده و پرده گذاشتند و آن جا را منفجر و خراب كردند و از بین رفت و آدم می‌رود آن جا خیلی این قضیه، قضیه عجیبی است خیلی واقعاً، كه چطور ما هنوز گرفتار تخیلات هستیم گرفتار اعتبارات هستیم این كه پیغمبر، ائمه، می‌فرمایند كسی كه زیارت كند ما را عارفاً بحقّنا این هر چه هست در همین یك جمله است. برای همین است كه شما گنبد را زیارت نكن آقاجان چشمتان به گنبد امام رضا علیه السلام می‌افتد می‌گویید السلام علیك یا علی بن موسی الرضا مگر امام رضا آن گنبد است خوب بله تا چشممان به گنبد می‌افتد ظهور آن مرتبه ولایت است در ظاهر، ولی امام رضا علیه السلام در گنبد نیست امام رضا علیه السلام كه آن در نیست امام رضا علیه السلام كه آن ضریح نیست امام رضا علیه السلام كه آن بدن نیست اصلا بدنی نیست رفتن زیارت امام رضا علیه السلام خوب بخاطر این است كه آن بدنی كه بواسطه تقدسی كه با آن روح پیدا كرده آدم می‌رود و از آن تجلیات بیشتر بهره‌مند می‌شود ولی امام رضا علیه السلام كه بدن نیست امام رضا علیه السلام همه جا است امام رضا علیه السلام ملك و ملكوت عالم را گرفته این قضیه است این عارفا بحقّنا این خیلی مسئله است چه كسی واقعا عارف به حق است.

 این قضیه حضرت علی اصغر علیه السلام اصلًا خیلی فكر من مدتها مشغول كرده بود كه این مطلب چیست بعد این طور احساس كردم كه این مسئله حضرت علی اصغر علیه السلام در قضیه كربلا مایز بین حق و باطل است! و اصلا این باید در قضیه كربلا انجام بشود. چون شما در این مسئله كربلا هر چه بخواهید ببینید باز برای منكر جای شبهه هست وقتی بگویید چرا امام حسین علیه السلام را بیگناه كشتند در جواب می‌گویند خوب می‌خواست قیام نكند.

 عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملّی در یك جلسه‌ای گفته بود: سزای هر كسی كه با حكومت دربیافتد همین است بعد از انقلاب اعدامش كردند عبدالله ریاضی همین طور با این عبارت گفته بود حتی امام هم نگفته بود گفته بود حسین! خوب حسین با خلیفه با حاكم زمان با سلطان با شاه در افتاد سزایش هم همین است! می‌خواست نكند! الان هم خیلی‌ها هستند می‌گویند خوب می‌خواست امام حسین علیه السلام نرود وقتی دید نمی‌تواند وقتی یزید هست خوب نرود توجیه می‌كند مگر الان خیلی‌ها نیستند كه قضیه صلح امام حسن علیه السلام را زیر سوال می‌برند برای چی امام حسن علیه السلام؟! اصلا برای چه صلح كرد؟! و باید می‌جنگید. از این طرف هم بعضیها هستند كه می‌گویند خوب شما كه می‌دانید نمی‌توانید با حكومت خلیفه یزید مقابله بكنید نمی‌رفتنید، بیعت می‌كردید تقیه می‌كردید چه می‌كردید!

 حضرت ابالفضل علیه السلام چرا شهید شد؟! خوب آن هم بخاطر این كه آمد در مقابل لشگر ایستاد و آنها زدند و بالاخره یكی پیش می‌برد و گاهی اوقات تیر می‌آید. هر قضیه‌ای در كربلا نگاه كنید برای كسانی كه اهل شبهه و اهل وسوسه باشند، اهل مرض و غرض باشند و توجهشان توجه دنیا باشد طرز تفكر، ملا كات مادی و ظاهری باشد، همه قابل توجیه است. چرا تشنه نگه داشتند؟ خوب بخاطر این كه به ستوه دربیاورند چرا جای دیگر نمی‌كنند؟ دشمن وقتی كه نگاه بكند ببیند دشمن مقابل خودش از یك امكاناتی برخوردار است می‌خواهد آن امكانات را محدود كند خوب یكی از آنها آب بوده آنها اگر می‌گفتند كه ما تسلیم هستیم، آنها همان موقع شریعه را باز می‌كردند! حتی صحبت راجع به حضرت قاسم برای چه سوار اسب شد و رفت توقع داشتید حالا كه سیزده سالش هست یك شمشیر بزند و نگاه كنیم خوب ما هم می‌زنیم حتی آن فرض بكنید كه فرزند امام حسن علیه السلام كه ده سالش، هفت سالش یا چهار سالش بود در همان موقع شهادت امام حسین علیه السلام آمد كه حمایت كند همین كه دستش را بالا كرد ... خوب او كه نمی‌خواهد بزند می‌خواهد امام حسین علیه السلام را بزند این دستش را گرفت دستش قطع شد. ولی جریان حضرت علی اصغر علیه السلام اصلا قابل انكار نیست اصلا انگار باید این جریان انجام بشود این قضیه باید انجام بشود تا هیچ كس نتواند حقانیت امام حسین علیه السلام را انكار كند در جریان حضرت علی اصغر علیه السلام این شمشیر مایز بین حق و باطل آمد و دو صف را جدا كرد دیگر نه از روی خطا بود نه یك شهاب سنگی از آسمان آمده بود نه از زمین. مسئله‌ای كه بوجود آمده است یك مسئله‌ای بوده از روی اختیار از روی عمد از روی بینش از روی بصیرت و با این وضعیت، این مسئله انجام شد هیچ كس در این قضیه نمی‌تواند شك كند خوب امام حسین علیه السلام چكار كند آمده می‌گوید به من آب نمی‌دهید ندهید بگذارید تا از تشنگی بمیرم! خوب شما با من جنگ دارید حضرت می‌گوید ان لم ترحمونی فارحموا هذا الرضیع شما با من جنگ دارید من هم كه تسلیم شما نمی‌شوم می‌زنیم بالاخره یكی از ما یا من یا شما همدیگر را می‌كشیم فعلا كه این قضیه را به سر ما آوردید خوب این چه گناهی كرده ان لم ترحمونی ألا ترونه كیف یتلظی عطشی خودتان دارید می‌بینید یعنی قضیه حضرت را خوتان را دارید می‌بینید من نمی‌خواهم او را وسیله قرار بدهم برای این كه شما به من آب بدهید ولی به او آب بدهید ـ مثلًا پول می‌آورند برای فقیر یكی دیگر می‌كشد بالا ـ نه آقاجان خودتان ببرید سیرابش كنید، بیاورید بدهید به مادرش، همه اینها را دیدند قضیه قضیه‌ای بود كه حتی در خود در تاریخ در همین مقاتل آمده كه در خود لشگر ابن سعد حرف و نقد پیش آمد كه گفتند این قضیه چیست راست می‌گوید ... ابن سعد در این جا احساس خطر كرد و رو كرد به حرمله و گفت كه بزن تا این كه فتنه خاموش شود!

 چطور یك طرز تفكر خاص همیشه در تاریخ وجود دارد یك قسم همیشه در طول تاریخ تخیلات، تفكرات، نقشه‌ها هست ولی زمان فقط فرق می‌كند، زمان فقط تفاوت می‌كند ولی یك طرز تفكر وجود دارد و آن هم از بین بردن حق است به هر وسیله‌ای! مسأله از بین بردن حق و رسیدن به مقصد به هر وسیله همیشه بوده است

 این قضیه حضرت علی اصغر علیه السلام آمد این را به ما فهماند كه برای رسیدن به مقصود، رسیدن به دنیا، رسیدن به تخت ابن زیاد، رسیدن به تخت یزید، رسیدن به گندم ری، جناب عمرسعد تو می‌خواهی به گندم ری برسی نه با كشتن امام حسین علیه السلام نه با كشتن حضرت ابالفضل علیه السلام نه با اسیری اینها، اینها كه همه انجام دادی بلكه با كشته شدن یك طفل معصومی‌كه حتی حیوانات وحوش اقرار به عصمت این می‌كنند بهائی اقرار به عصمت می‌كند! زرتشتی اقرار به عصمت می‌كند. یك بچه شش ماهه مگر گناهش چیست؟ تو حاضری به گندم ری برسی با كشته شدن طفل معصوم؟! این را چه گونه جواب می‌دهی؟! این قضیه چه می‌شود؟! این یكی را دیگر نمی‌تواند بگوید كه می‌خواست نیاید، می‌خواست نیاید بجنگد، تو می‌توانی بروی طفل را سیراب كنی و یك قطره هم به بابایش ندهی آن وقت بگوئید آب ریختند در دهانش و خورد و الان هم مسئله‌ای ندارد با آب ببرید بدهید به مادرش و حضرت عبدالله رضیع هم شهید نمی‌شد و امام حسین هم كه برنامه‌اش را ادامه می‌داد این جریان تیر زدن اصلا باید این جریان انجام بشود هم برای لشگر هم برای عمرسعد و هم برای امروز ما كه ما بدانیم كه رسیدن به مقصود به هر نحوی نیست! جان من رسیدن به مطلوب به هر كیفیتی نیست! هدف وسیله را توجیه نمی‌كند! نه آقاجان اگر هدف وسیله را توجیه می‌كرد پس كشتن عبدالله رضیع هم هیچ اشكالی ندارد هیچ اشكالی ندارد! اگر قرار باشد كه هدف وسیله را توجیه كند هدف مُبَرر مقدمه باشد كشتن عبدالله رضیع هم اشكالی ندارد در حالی كه همه دنیا با هر منطقی كه دارند كشتن عبدالله رضیع را تقبیح می‌كنند می‌گویند این عمل غلط است این عمل باطلی است خوب وقتی این انجام شد حالا شما كه در كنار عمر سعد ایستادید شما كه دارید نگاه می‌كنید شما كه دارید این قضیه را می‌بینید چه عكس العملی نشان می‌دهید؟ خوب این مشخص شد و در این جا دیگر نیازی به دلیل نداریم حالا یزید بر حق است یا امام حسین؟ دیگر نیاز نداریم كتاب بیاوریم، روایت بیاوریم تاریخ بیاوریم منطق بیاوریم و از جدل استفاده كنیم، هیچ نیاز نیست.

 یك قضیه و حادثه‌ای كه خودش بنفسه و بوجوده دلیل است لا باثباته و قیاساته و خود همین مسئله دلیل است خود همین وجود دلیل است شمای لشگر عمرسعد نشستی همین طور بیربیر نگاه كردی گفتی خیلی خوب تیری از كمان به در آمد و بگذریم! چی چی بگذریم چی چی تیری از كمان درآمد و بگذریم! آقا یك تیری از كمان درآمده ول كنید آبی در جوب رفته و دیگر نمی‌شود برگرداند! نه آقا باید بروی دنبال آب ببینی آب كجا رفت.

 عین همان استدلال را در جای دیگر می‌بینیم آقا یك قضیه‌ای اتفاق افتاده و بعد هم گفته می‌شود دیگر مسئله را پیگیری نكنید به صلاح نیست! حالا تیری از كمان درآمده و همین استدلال لشگر عمرسعد وقتی گفتند ا چی شد زدند نگاه كن نگاه كن دارد روی دست پدرش دست و پا می‌زند جان می‌دهد آقا شد دیگر ول كن، بیا به اصل مسئله بپردازیم ادامه بدهیم قضیه را، دیگر حالا بخواهی به او فكر كنی مشكل ساز می‌شود حالا تمام شد. تمام نشد بدبخت بیچاره! بابایت را می‌دهند دستت، چی چی تمام شد، حالا صبر كن. این قضیه قضیه عجیبی بود این طور من تصور كردم اصلا داستان حضرت علی اصغر باید در قضیه عاشورا انجام بشود باید این انجام بشود. البته از مسائل عادی یعنی عادی و دو دو تا چهار تا و ابتدایی ترین و به اصطلاح درجه اول از این حادثه كه برای همه قابل ملموس است برای همه قابل مشهود كه این واقعه شمشیری بود كه دیگر آمد و هیچ جای شكی را نگذاشت! خوب رفتن حضرت علی اكبر هم بود حضرت علی اكبر كشته شدنش خوب كشتن عادی بود فردی بود كه آمد و صد و بیست نفر را از بین برد حتی ضجّ الناس من كثره من قتل منه آن حضرت هم افراد عادی را نمی‌زد فقط فرمانده ها و سركرده‌ها را برمیداشت نشان می‌كرد و حساب آنها را می‌رسید حتی ضج الناس من كثره من قتل منه راجع به حضرت علی اكبر در روز عاشورا كه حضرت ابالفضل و حضرت علی اكبر با هم قرار گذاشتند كه یك نفر را باقی نگذارند از همان افرادی بودند و می‌توانستند، چه كم داشتند از پدرشان از جدشان و ولی خوب بالاخره مشیت خدا چیز دیگری است مسئله قرار است به نحو دیگری باشد آن وقت جریان حضرت علی اكبر و حضرت ابالفضل علیهما السلام در همه اینها انجام شد و اتمام حجتها و صحبتها شد همه اینها انجام شد و رسید قضیه به جایی كه امام حسین عملًا یك دلیل بیاورد استدلال كردند به اینكه آیا من حرامی‌را حلال كردم، در گوششان نرفت استدلال كردند به این كه من از دین پدرم برگشتم نرفت استدلال به اینكه مگر خودتان نامه ننوشتید در گوششان نرفت هر چه روز عاشورا حضرت گفت در گوششان نرفت هر صحبتی كه كرد استدلال در گوششان نرفت فقط یك راه باقی مانده بود كه عملا دیگر اینها نتوانند حرف بزنند و این قضیه عبدالله رضیع بود یعنی با قضیه عبدالله رضیع دیگر مقام، قابل استدلال نبود دیگر مقام صحبت نبود چرا؟ چون اینها می‌گفتند كه خوب یزید آمده و این حرفها را بگذارید كنار وقت این حرفها گذشته دیگر حسین بیا بیعت كن. حتی رسید به آنجایی كه بغضاً لأبیك هم گفتند اما وقتی حضرت دید صحبت فایده ندارد گفت عملًا به اینها یك دلیلی نشان بدهیم كه خود نفس وجود و حضوره أدلّ دلیل علی اثباتنا و عقلانیتنا و بطلان المقابل و كفر المقابل و المخالف و ظلم المقابل و به قول امروزیها این برگ برنده در دست من است این برگ برنده را نشان بدهند این ولی ما دیدیم عجب اینها از این برگ برنده هم عبور كردند از همین أدلّ دلیل! با این عملشان اینجا مشخص شد كه نه دیگر، اینجا دیگر جای شوخی نیست! ظلم یك طرف حق یك طرف كفر، یك طرف ایمان یك طرف صدق، یك طرف حقه بازی یك طرف صفا، یك طرف ظلمت و نفاق یك طرف نور، لذا می‌توانیم بگوییم اصلا واقعه عاشورا قائم به عبدالله رضیع است! قضیه عاشورا به این مسئله قیومیت دارد و خلاصه اساس استمرار قضیه عاشورا مسئله عبدالله رضیع است! سرّ این كه قضیه عاشورا باقی مانده و از بین نمی‌رود و همیشه زنده است در حالتی كه همه از بین می‌رود هر كی می‌خواهد باشد از بین می‌رود و اینها در قضیه عاشورا خیلی عجیب است و هر كسی كه با مسئله عاشورا بخواهد بازی كند خلاصه فقط با خدا طرف است كسی كه بخواهد از قضیه عاشورا به نفع خودش بهره بگیرد با دم شیر دارد بازی می‌كند! باید حواسش باشد كه یك وقتی آن غیرت الهی به جوشش می‌افتد! با امام نباید بازی كرد از قضایای عاشورا نباید انسان به عنوان نردبان برای مقاصد دنیوی استفاده كنی این خطر، خطری است جدی و اصلا باید مواظب باشد و نباید با ابزار قرار دادن عاشورا حرف بزند در قضیه عاشورا نباید دخالت كند.

 و این مسئله ای بود كه مرحوم آقا از اول نسبت به آن حساس بودند و تعبیرهایی كه آورده می‌شد در این قضیه كلمات و مقایسه‌هایی كه می‌شد اینها همه مسائلی است كه اینها اثر تكوینی دارد! اگر ما عرضه نداریم نباید از امام حسین علیه السلام مایه بگذاریم آن مقداری كه عرضه داریم باید خود را نشان بدهیم و بنمایانیم و زائد بر آن خرج كردن از جای دیگر بدون اسم صاحب آن ...، انسان بیاید مال یك كسی را بردارد و خرجش كند مگر بدون اجازه می‌شود انسان بیاید خرج بكند خلاصه چوب دارد دیگر چوبی كه كیان ما را بر باد می‌دهد! نباید از امام حسین خرج كرد مقام و حریم عصمت جدا است و اینها باید همه ملاحظه بشود.

 اصلا خیلی چیز عجیبی بود دسته جات می‌آمدند و می‌رفتند از شب ما نخوابیدیم شب تا صبح این دسته جات قمه‌زنی می‌آمدند و با طبل و فلان و شعارها و خودشان را برای صبح آماده می‌كردند ایرانیها آمدند نمی‌دانم این ایرانیهایی كه آن جا بودند اكثر آنها قمه زدند سر و كله و پا همه خونی خلاصه آنجا قمه‌زنی و این حرفها. اصلا حال و هوای عجیبی كه نمی‌توانست نكند چنان فضا ... وقتی برمی‌گشتیم تقریبا چهار روز از روز عاشورا گذشته بود در همان مطار نجف نشسته بودیم مقابل من یك مسافر ترك بود سرش را برمی‌دارد دیدم هی خون می‌آید گفتم چهار روز است دارد از كله‌ات خون می‌آید گفت آره گفتم تو چطوری زدی كه بعد از چهار روز هنوز این طور است؟! گفت حاج آقا، امام حسین علیه السلام است دیگر، گفت امام حسین است! آن موقع اینها می‌آمدند و می‌زدند و بعد راحت می‌شدند بعد از این یك احساس شعف و راحتی كه هان حالا دلمان خنك شد حالا مثل این كه عقده‌ای در دل و ضمیرشان گیر كرده بود و دیگر باز می‌شد و خیلی حالت بشاشت برایشان پیدا بود و مشخص بود از چهره‌شان كه حال و هوای دیگری دارد بعضی ها خیلی بدجور زده بودند چنان كه تمام سر و صورت را پر از خون كرده بود بعضیها دو تایی بود با دست راست و چپ، در نجف هم همین طور بود هر چند در كربلا بودیم ولی می‌دیدیم كه قبل از عاشورا دسته جات می‌آمدند می‌رفتند در نجف زنجیرزنی و اینها نیست فقط دسته جات قمه زنی می‌آیند و فقط خودشان را نشان می‌دهند در شب‌ها حركت می‌كنند خودشان را نشان می‌دهند و چیز می‌كنند بله خیلی بساط عجیبی بود خیلی عجیب. بله این قدر شلوغ بود كه ما اصلا نتوانستیم مشرف شویم همین طور در بین جمعیت واقع شدیم، یكی دو ساعت همین طور ایستاده بودیم و حركت نمی‌توانستیم بكنیم خیلی وقت بود كه خودم خیلی دلم می‌خواست عاشورا آن جا باشم. اربعین هم نرفته بودیم تا اینكه سه یا چهار سال پیش مشرف شدیم منتهی اربعین شلوغتر از عاشورا می‌شود برای عاشورا پیاده نمی‌آیند افراد كمی‌را ما دیدیم پیاده بیایند ولی در اربعین اصلا كلّ مردم پیاده می‌آیند به زیارت اربعین خیلی اهتمام بیشتری دارند همه پیاده می‌آیند یك هفته تا ده روز گاهی شنیده شده افراد پیاده هستند. منتهی این شلوغی تا ظهر عاشورا بود و از ظهر به بعد دیگر مردم برگشتند و فردایش دیگر خلوت شده بود.

 خلاصه با امام حسین علیه السلام نمی‌شود بازی كرد حالا هر كس به هر نحوی. چون كسانی كه این واقعه را دست كم بگیرند و یا مسخره و استهزاء كنند و یا كسانی كه از این واقعه بخواهند به نفع خودشان بخواهند استفاده كنند هر دو خلاصه نمی‌دانند دارند چه می‌كنند.

 یك دسته آن جا می‌آید تقریبا دو ساعت و نیم سه ساعت طول می‌كشد از بیرون كربلا هست تا به كربلا می‌رسد حدود ظهر می‌رسد خیلی زیاد جمعیت هستند خیلی، من خودم شنیدم از مرحوم آقای حداد كه ایشان فرموده بودند كه امام حسین علیه السلام به خصوص به این دسته نظر خاصی دارد رفقای ما رفتند دیدند و با آنها حركت كردند و عزاداری هم كردند سه ساعت طول می‌كشد تا بیایند و برسند و اینها هم در حال دویدن هستند! چند فرسخی كربلا است طویریج نام دارد این هم صحبت یكی از دوستان همراهمان بود. عجیب اگر آدم در آن فضا باشد معیت دارد یك چیز واقعی است، یكی از رفقا آن جا بود رفته بود محراب نافله امیرالمومنین در مسجد كوفه، قضیه جالب و خوش مزه ای تعریف كرد می‌گفت ایستاده بودم با آن حالت انكسار و رأفت و عطوفت كه چطور مثلا امیرالمومنین این جا نماز می‌خواند و این افراد آمدند زدند آخر چطور می‌شود؟! خیلی حالت انكسار پیدا كردم تا یك همچنین حالتی پیدا شد پایم لغزید و خوردم زمین و دستم خورد كنار و شروع كرد به خون آمدن و آن جا به من الهام شد یعنی هم او می‌گفت الهام شد كه این مال این است مال همین جهت است من به او گفتم در جنگ احد هم دندان پیغمبر شكست، در یمن هم اویس دندانش شكست، سنگی آمد و خورده بود حالا خیلی حسابها دقیق است خیلی عجیب! سر سوزنی تخلف ندارد.

 تلمیذ:

 استاد: بله بله

 تلمیذ:

 استاد: عرفا بودند

 مشخص هم هست البته این قضیه شامل خود ایشان و خلف ایشان نمی‌شود. مرحوم آقا در كتبشان دارند كه مثلا آقای قاضی در روز عاشورا می‌آمد ولی خودشان قمه نمی‌زدند ولی همراه با این دسته ها می‌رفتند و شركت می‌كردند و می‌رفتند و جوری خودشان را در معرض قرار می‌دادند كه اگر یك وقتی آن كس قمه زد چاقوی او به سر ایشان هم بخورد. ایشان در آن سالهای آخر حالشان این طوری بوده ولی خودشان نه، این مال همان شدت است دیگر، جمعیت بین كثرت و وحدت قبلا خوب نبودند قبلا در حال و هوای دیگری بودند. آدم نگاه می‌كند به اینها كه اختلاف در فهم، اختلاف جوهری است نه فقط به كمی‌و زیادی اصلا بحث بحث فهم كم و فهم زیاد و اطلاعات كم و اطلاعات زیاد نیست اصلا جوهره فهم تفاوت می‌كند ما در یك وادی هستیم همین ظاهر را ببنیم فلان ببنیم گنبد و بارگاه را ببینند اصلا آنها در یك قضیه وحدت و معیت و اتحاد عینی در آن مرتبه هستند. تفاوت جوهری، اصلًا تفاوت ماهوی است

 تلمیذ:

 استاد: این به اختلاف جوهری برمی‌گردد

 تلمیذ: نظیرش را دارند مرحوم آقا كه امام سجاد در مورد كعبه

 استاد: آن مختلف نقل شده بله در زمان امام موسی بن جعفر بوده امام سجاد هم بله یك مقداری چون دو سه مرتبه توسعه پیدا كرده

 حالا باز آن قضیه‌اش فرق می‌كند آن قضیه امام استدلال شرعی كردند استدلال شرعی این است كه آن كعبه زودتر آمده یا این ... ما این بحث را نمی‌كنیم اصلًا می‌گوییم این زودتر آمده، ولی این زودتر بوده لذا اشكالی كه آن شخص كرد به مرحوم آقا این بود كه اینها زودتر از امام رضا بودند این جا باغ بوده فلان بوده بعد بدن حضرت را آوردند این جا دفن كردند یعنی قبل از این كه بیاورند اینجا عمران بوده.

 تلمیذ: راجع به اینكه آقای نوری مقتل خواندند كه آن شخص وارد مقتل می‌شود می‌بیند شمر دارد بیرون می‌آید می‌گوید سیرابش كردم ولی یك صدای ضعیفی را شنیدم كه ناله حضرت زهرا سلام الله علیها بوده این را ما نداریم و حالیكه نقل شده و یكی هم راجع به مهلًا مهلًا یابن الزهرا ...

 استاد: البته در روایات ما نداریم یك همچینین چیزی. این كلام، كلام بزرگان و اهل معرفت است و خوب در آن جا آن جنبه برزخی بوده و خیلی از افراد در آن جا حتی از مخالفین مشاهده كرده بودند خیلی از جریانات و مسائل و در شب یازدهم و نزول هودج اینها را مشاهده كردند

 تلمیذ: ... تأیید می‌كنید

 استاد: ببینید در این روضه و منبر بهتر است كه انسان آنچه را نقل شده نقل بكند آن كه به عنوان تاریخ آمده و الا نظایر اینها زیاد است نه این كه نبوده، بوده ولی بالاخره به میزان كافی ما مطلب منقول داریم

 تلمیذ: آن طور كه خاطرم هست اولین بار این را من از آقای مطهری شنیدم جستجو نكردم ببینم از كجا نقل كردند در یكی از سخنرانیهایشان گفتند یك جا هم دیدم كه چاپ شده حالا به قول آقای لواسانی هرچه چاپ شده دلالت بر صحت نمی‌كند

 تلمیذ: یك آقایی صحبت می‌كرد می‌گفت دلیل بر اینكه ...

 استاد: اشكال ندارد همانطور كه درخواب دیده می‌شوند افراد خواب می‌ببینند ممكن است ایشان بیدار باشد اشكالی ندارد اگر اشكال داشت خواب هم نباید ببیند

 تلمیذ:

 استاد: بله روضی الشهداء را نمی‌شود اعتماد كرد

 تلمیذ: می‌خواهم ببینم صحت دارد مسائلش یعنی ... است

 استاد: نمی‌شود اعتماد كرد ممكن است مصطلح هم باشد همه چیز را آورده یعنی چیزی نبوده كه قابل اعتماد باشد یك وقت انسان صرف نظر از این كه لازم نیست نقل كند پس برای خود انسان كه حداقل باید موثق باشد. این كه در روضه الشهدا است این طور نیست.

 تلمیذ: درباره حاج هادی ابهری آقای سید محمد صادق می‌فرمودند ایشان یك مكاشفه‌ای دیده بود برای كربلا، من و ... اخوی از او می‌پرسیدیم، تطبیق می‌كرد با مقاتل، می‌گفت زدن حضرت زینب سرش را به چوبه را دیدم.

 استاد: مرحوم حاج هادی به طور كلی حال و هوای خاصی داشت و در موارد متعددی قضایای متعددی را به نحو جزئیت ایشان مشاهده كرده، یك جریان مفصلی دارد كه در همان شام رفته بود ایشان و وقتی كه آن جا می‌رود و از دروازه ساعات سوال می‌كند و ... آن را من از مرحوم آقا شنیدم و این را از خود ایشان هم شنیدم البته به طور مجمل نه مفصل بعد ایشان می‌گوید نشست چپقش را درآورد و شروع كرد به كشیدن و یك مدتی گذشت، یك مرتبه برایش مشاهده حاصل شد و تمام جریانات را مو به مو طبق آن چه را كه مقاتل گفتند تا رفتن و مجلس یزید و فلان و همه را ایشان مشاهده كرده بود. مرحوم آقا فرمودند با تواریخ و مقاتل عینا تطبیق می‌كرد آن چه را كه ما شنیدیم. این یكی از مواردی بوده كه به طور مفصل ایشان دیده، دو سه مورد دیگر كه قضایای كربلا بوده، رفتن از مدینه به چیز بوده و جزئیات شهادت مثلا بعضی از اصحاب را دیده از جمله حضرت عبدالله رضیع را دیده و اینها چیزهای جزئی بوده مثلا یك قضیه را دیده ولی یكی دو بار این را خیلی به طور ممتد و مستمر. لذا ایشان بعضی از اوقات به روضه خوانها ایراد می‌كرد و می‌گفت این حرفت غلط است بله

 تلمیذ: دروازه ساعات در واقع مفصلش در ورود اهل بیت

 استاد: ورود اهل بیت به شام نخیر از آن جا به بعد و رفتن مجلس یزید را تا آن جاها

 تلمیذ: قضیه مهلًا مهلا را

 استاد: این را من سوال نكردم از ایشان یعنی

 تلمیذ: كلّاً

 استاد: نه ولی بنده خودم تحقیق خاصی نسبت به این نكردم خودم هم تا به حال نخواندم جایی، من مقتل می‌خوانم مستند به لهوف و

 تلمیذ: سر حضرت علی اصغر را بعضی نقل می‌كنند كه بالای نی بوده

 استاد: نه

 تلمیذ: این قدر دیگر شعورشان

 استاد: بله این اصلا آن جا آنها متوجه نشدند راجع به این داریم كه حضرت در كنار خیام یك قبری كه در همان جا این را دفن كردند بعد امام سجاد این را ملحق كردند لذا بعید است یك همچنین

 تلمیذ: بعضیها می‌گویند روی سینه دفن كردند

 استاد: بله

 تلمیذ: در بین شهدا حضرت علی اصغر را دفن كردند

 استاد: دفن كردند

 تلمیذ: یك كلام عابس بن ابی شعیب دارد وقتی كه حضرت مسلم آمدند در كوفه و نامه حضرت را خواندند یك سری بلند شدند بیعت كردند و اظهار وفاداری یك كلامی‌هم آن جا عابس دارد لاقاتلن معكم عدوكم ولا ضربن بسیفی دونكم حتی القی الله تا این كه به لقاء خدا برسم صحبتی بود ما اهواز بودیم كه این بحث لقاءاللهی كه در كلام عابس مطرح است همان معنا و حقیقتی مراد است كه ما الان با آن در واقع مأنوس هستیم با یا این كه حتی القی الله یعنی این كه از دنیا بروم. یك بنده خدا می‌گفت آنها در آن حال و هوا به قول معروف فصوص و این چیزها نخواندند حتی القی الله یعنی تا اینكه بمیرم یعنی عابس با آن حال و هوایی كه روز عاشورا داشته و اینها این جوری بودند

 استاد: اینها مختلف بودند قطعا این حتی القی اللهی كه عابس گفته صرف مردن نبوده اما حالا اینها نیاز به فصوص خواندن ندارد! خیلی از اینها فصوص نخواندند قبل از فصوص هم بودند كسانی كه؟ ... حالا القی الله یعنی خدا را ببینم یعنی بدون واسطه و بدون حجاب ببینم خودم را تصحیح كنم بیاندازم انانیتم برود، استقلالم برود، عابس دارای همچنین حالاتی بود البته این طور به نحو؟! داشته عابس در آن كوفه از رفقای مسلم و حبیب بوده و اینها مجلس داشتند با هم در آن جا با هم گره داشتند و یعنی افراد خاص مربوط به اهل ولاء بودند آن جا بدون حساب نبوده كارشان، یعنی اهل ذكر بودند اهل برنامه و مراتب بودند منتهی خوب این بزرگ همه‌شان حبیب بوده كه در حول او اجتماع داشتند حتی مسلم بن عوسجه از حبیب دستور می‌گرفته و. با او حشر و نشر داشتند و كارهایشان را با اجازه او انجام می‌دادند حبیب به عنوان نماینده امام بوده در این جمع افراد كوفه البته آن طور كه نقل می‌كنند و بر می‌آید از مسائل. لذا خود عابس هم خوب مراتبی را شاید طی كرده اما آن جنبه‌هایی كه در روز عاشورا است بعدا پیدا شد آن موقع نبود

 تلمیذ:

 استاد: بله

 تلمیذ:

 استاد: بله آنها نبوده

 تلمیذ: سابق شما فرمودید عابس در مقام فنابوده

 استاد: عرض كردم آن مربوط به عاشورا بوده

 تلمیذ: خود حتی القی الله در عبارت غایت است نه علت من می‌جنگم برای این كه به لقاء برسم این علت را نمی‌رساند كه مقاتلم و شمشیر زدن من برای رسیدن به لقاء خدا است این غایت حتی القی الله عبارت كه غایت این كار من تا مثلا به كشتن من برسد

 استاد: حالا البته حتی تا جنبه علت هم می‌تواند پیدا بكند می‌تواند ولی خوب منافات ندارد حالا نباشد یعنی من تسلیم هستم تا به این نقطه‌ای كه دیگر خدا را زیارت كنم ملاقات كنم

 تلمیذ: یك عبارت هم بعدش دارد و لاارید بذلك الا ما عندالله این ما عندالله در واقع می‌آید یعنی یك مراتبی پایین تر از لقاءالله است

 استاد: داریم و عندالله خیرو أبقی

 تلمیذ: نه این عند

 استاد: بله

 تلمیذ: این عندالله

 استاد: نه این جنبه ظرف و مظروف این دقتهای حكیمانه شما ..

 تلمیذ: نه من فقط دارم نقل قول می‌كنم آن بنده خدایی كه صحبت شد و بحث شد گفت این با آن لقاءالله خلاصه

 استاد: نه این چیزها را نمی‌توانیم بگوییم این مقصود و منظور آنها اصلا مسائل معرفتشان و اینها خیلی بالاتر از اینها بوده! البته در آن جا افرادی بودند كه عادی بودند بعدا تنبه پیدا كردند امثال حر و اینها. خوش به حالشان علی كل حال خوش به حال ایشان كه خدا توفیق بدهد به ما كه آنها را اسوه قرار بدهیم در این دنیای بل بشو كه دارید می‌بینید چه خبر است!!.

1. ٢- سوره الطارق ٨٦ آيات ١٣ و ١٤ [↑](#footnote-ref-1)